Analysis of the Role of Non-Judicial Members in Quasi-Judicial Authorities

Mohammad Sadeghi[1], Samira Gholami[2]

1. Ph.D. in Private Law, Faculty of Law ,Corresponding Author, sadeqi67@gmail.com

2. M.A. in Private Law, Tehran Science and Research Branch of Islamic Azad University, Tehran, Iran. samiragholami92@gmail.com

Date Received 2021/12/12
Date of correction 2022/04/26
Date of acceptance 2022/05/21
Date of Release 2022/06/19

Abstract

Reduction of generality and absoluteness competence assignment to the courts of general Jurisdiction, based on the authorization (approval) of the legislature in different laws, led to the establishment of the combined judicial authorities (in the form of council and dispute settlements boards). Regardless of the titles and other prevalent forms, these authorities, sometimes despite the membership of non-judicial members, are eligible to have the judicial member (Judge). In this respect, just those authorities are subject to this text which include a judicial member (introduced by the Judiciary), and two or more non-judicial members as the specialists in the profession of a special guild who referred to as the quasi-judicial members. Therefore, we do not investigate the authorities in charge without judicial member, mutually agreed arbitration board, authorities subject to arbitration agreement or similar titles. Accordingly, in this article, our purpose is to present a clear illustration of the legal Role of non-judicial members in quasi-judicial authorities in accordance with a conceptual investigation to assess the ratio of this position with the related goals and effects to the intended specifications. In order to analyze this Role and level, along with a brief introduction to the concepts and examples of the combined judicial authorities in the trial structure of our country, we will pay attention to the principles which considered for these characters. The result which will finally be specified is that the non-judicial members of the concerned authorities should not be limited to the identities such as the counselor (adviser), expert, arbitrator and other similar positions due to the relevant reasons and requirements of these authorities, each of these members is considered as the equal member (and main element) as the judicial member with this difference that they will have different applications and specifications in comparison with a judge in terms of some aspects and considerations which accordingly manifested in the Procedures Laws of these authorities.

Keywords: Department of Justice, Judge, Non-Judicial member, Dispute Settlement Boards, Quasi Judicial Authorities, The Judiciary, Guild and professional Lawsuits (action).

Copyright© 2021, the Authors This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.9.30.77]

فصلنامه حقوق اداری
سال نهم، بهار ۱۴۰۱، شماره ۳۰
مقاله علمی پژوهشی

موقعیت حقوقی اعضای غیرقضایی در مراجع قضاوتی شبه قضایی

محمد صادقی[۱]؛ سمیرا غلامی[۲]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۳۱

چکیده

کاستن از عمومیت و اطلاق صلاحیت محاکم عمومی دادگستری براساس تجویز مقنن در قوانین مختلف، منجر به شکل‌گیری مراجع قضاوتی ترکیبی (به‌صورت شورایی و هیأت‌های حل اختلاف) گردیده است. فارغ از عناوین و صورت‌های رایج دیگر، این قبیل مراجع، بعضاً در عین عضویت اعضای غیرقضایی، واجد عضو قاضی نیز هستند. از این حیث، تنها آن دسته از مراجعی مدنظر این نوشتار می‌باشد که متشکل از یک عضو قضایی (معرفی شده از سوی قوه قضائیه) و دو یا چند عضو غیرقضایی (به‌عنوان متخصص در حرفه یا صنف خاص) بوده و اصطلاحاً مرجع قضاوتی شبه قضایی شناخته شوند. لذا، مراجع رسیدگی کننده فاقد عضو قضایی، هیأت داوری مرضی‌الطرفین و موضوع موافقت‌نامه داوری یا عناوینی از این قبیل منظور نمی‌باشد. بر این اساس، در مقاله حاضر منطبق بر یک بررسی مفهوم‌شناسانه در پی ارائه تصویری واضح از مرتبه حقوقی اعضای غیرقضایی در مراجع قضاوتی شبه قضایی هستیم تا نسبت این جایگاه را با اهداف و آثار مترتب بر اوصاف مورد نظر بسنجیم. به‌منظور تحلیل این موضوع، ضمن معرفی گذرا از مفهوم و مصادیق مراجع قضاوتی ترکیبی در ساختار دادرسی کشورمان، شئونی که برای این نهادها متصور است را مورد توجه قرار خواهیم داد. آنچه در نهایت احراز خواهد شد این است که اعضای غیرقضایی عضو مراجع مدنظر را نباید محدود به کارکردهایی مثل مشاور، کارشناس، داور یا امثال آن‌ها نمود بلکه به دلایل و مقتضیات مترتب بر این مراجع، هر یک از این اعضاء همانند عضو قضایی یک رکن (عضو هم عرض) محسوب می‌گردند؛ با این تفاوت که از برخی جهات و بنا به بعضی ملاحظات، دارای اوصاف و آثار حقوقی متفاوتی نسبت به قاضی هستند که حسب مورد در آیین‌های رسیدگی این مراجع تبلور می‌یابد.

واژگان کلیدی: دادگستری، قاضی، عضو غیرقضایی، هیأت‌های حل اختلاف، مراجع شبه قضایی، قوه قضائیه، دعاوی حرفه‌ای و صنفی.

---

۱. دکتری حقوق خصوصی و مدرس دانشگاه؛ (نویسنده مسئول) sadeqi67@gmail.com

۲ . دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.
samiragholami92@gmail.com

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.9.30.77]

مقدمه

به‌رغم تبلور اصل صلاحیت عام دادگستری در نظام حقوقی ایران،[۱] در عمل نهادها و تشکیلات متعددی عمومیت اصل مزبور را تخصیص زده و به‌نحوی دامنه آن را محدود نموده‌اند. این تخصیص‌ها به دلایل گوناگونی حاصل شده که از جمله آن‌ها تخصصی شدن دادرسی‌ها، رسیدگی اختصاصی به دعاوی حرفه‌ای و صنفی، قضازدایی و کاستن از حجم دعاوی مطروح در دادگستری و مواردی از این قبیل است. فارغ از اینکه چنین راهبردی چقدر موفق بوده و تا چه میزان موجب ارتقای رسیدگی عادلانه در چارچوب حاکمیت قانون و اصل تفکیک قوا شده است، مسائل متعددی متوجه آن است. از مهم‌ترین مسائل حقوقی مترتب بر این عنوان، ماهیت و صلاحیت اعضای غیرقضایی در مراجع قضاوتی شبه قضایی است؛ با این توضیح که مقنن به‌موجب قوانین مختلف مبادرت به اختصاص صلاحیت ذاتی در رسیدگی به دعاوی صنفی یا حرفه‌ای نموده و جهت جمع میان ابعاد قضایی و حرفه‌ای، مرجع مورد نظر را در قالب هیأت، کمیته یا شورایی مرکب از چند نفر (غالباً سه نفر) معرفی می‌نماید. هرچند حقوق‌دانان حسب مورد ابعاد مهم چنین مراجعی را از جهات مربوط به صلاحیت و آیین‌های رسیدگی ارزیابی و بررسی کرده‌اند، لکن بحث مهمی که هنوز مشخص نشده، ماهیت و منزلت اعضای غیرقضایی این قبیل مراجع است. در حقیقت باید مشخص شود؛ از این حیث که این قبیل اعضاء فاقد وصف قضایی به معنای خاص هستند اما مبادرت به قضاوت می‌نمایند، در چنین نهادهایی تحت چه عنوانی صلاحیت رسیدگی به دعوا را دارند؟ اثرگذاری آنان بر رسیدگی به دعوا تا چه میزان با اصل صلاحیت عام دادگستری همخوانی دارد؟ آیا اعتبار و حجیت تصمیم چنین مراجعی به دلیل عضویت عضو قضایی (قاضی معرفی شده از سوی قوه قضائیه) است یا فارغ نقش‌آفرینی از عضو قضایی به‌نحو استقلال موضوعیت دارد؟ ماهیت و مرتبه حقوقی جایگاه مورد اشاره چیست؟

در نوشتار حاضر با امعان نظر به ادله و اهداف تأسیس مراجع شبه قضایی به‌منظور پاسخ به این قبیل پرسش‌ها و در راستای ۱- اعلام برخی جهات همسو نبودن تأسیس مراجع قضاوتی غیردادگستری با اصل مرجعیت دادگستری؛ ۲- تأکید بر وجود اختلاط میان نهادهای قضاوتی رسمی (دادگستری) و جایگزین (داوری، میانجی‌گری، سازش و یا کارشناسی) به دلیل وضع نهادهای ترکیبی و شبه‌اجباری تحت عنوان مراجع خاص دارای صلاحیت ذاتی،[۲] ضمن بررسی مفهومی و

---

۱. به‌موجب اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است».

۲. ذیل بحث از اهداف تأسیس مراجع قضاوتی شبه قضایی توضیح خواهیم داد که هرچند از یک دیدگاه، ایجاد این مراجع تا زمانی مغایر قانون اساسی نیست که منجر به تحدید یا مسدود شدن حق دادخواهی افراد در قوه قضائیه و دادگستری نگردد، اما در عمل این شرط رعایت نشده یا تخصیص خورده است. بنابراین، از جهاتی همچنان جای ایراد نادیده گرفتن قانون

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.9.30.77]

مصداقی مراجع حل اختلاف کشورمان در قالب ترکیبی (هیأت یا شورا)، حسب اقتضاء مسائل مهمی از زوایای بحث را مورد اشاره قرار خواهیم داد. اما پیش از ورود به بحث‌های اصلی لازم است دامنه هدف مقاله تصریح شود که در اینجا صرفاً آن مراجع ترکیبی مدنظر خواهد بود که متشکل از یک عضو قضایی (معرفی شده از سوی قوه قضائیه) و چند عضو غیرقضایی (به‌عنوان متخصص در حرفه یا صنف خاص) باشد. بنابراین، ۱- مراجع قضایی شورایی (مثل دادگاه تجدیدنظر استان متشکل از رئیس و دو مستشار) که همگی اعضای آن قاضی هستند از بحث مقاله خارجند. همچنین، مراجعی که صلاحیت آنان ناظر به حل و فصل دعاوی حقوقی نبوده و در حوزه نظارت مترتب بر جرائم یا تخلفات (مثل شعب رسیدگی تعزیرات حکومتی یا هیأت‌های موضوع قانون نظام صنفی) ذی‌صلاح هستند مدنظر ما نیستند. ۲- هیأت‌های داوری متشکل از داوران منتخب و مرضی‌الطرفین (موضوع حقوق داوری داخلی یا بین‌المللی) از این لحاظ که مبتنی بر توافق یا موافقت‌نامه داوری بوده و منصرف از اوصاف اعلام شده هستند، مدنظر این مقاله نیست و همانند موارد اخیرالذکر موضوعیت ندارد. ۳- کمیته‌ها، کمیسیون‌ها و یا هیأت‌های تخصصی که اغلب اعضای آن افراد متخصص در همان حرفه هستند و فاقد عضو قضایی هستند (مانند کمیته‌ها یا هیأت‌های سازش موضوع فعالیت در بازار اوراق بهادار)،[1] تخصصاً از موضوع مقاله خارجند. این قبیل مراجع غالباً بیش از آنکه قضاوتی و شبه قضایی (در ابعاد مدنظر این نوشتار) باشند، نهادهایی تخصصی هستند و اصولاً شأن صنفی یا اداری آن‌ها غلبه دارد. به‌عبارتی، از این حیث که فاقد قاضی حرفه‌ای یا عضو دارای مقام قضایی بوده و عموماً برای ایجاد سازش تشکیل جلسه می‌دهند، از بحث ما خروج موضوعی دارند. ۴- مراجعی که عضویت قاضی در آن‌ها فاقد تکلیف قانونی است (یعنی احتمالی و بسته به انتخاب مرجع ذی‌صلاح در عمل است) و نیز، مراجعی که عضو حقوقی داشته ولیکن الزامی به قاضی بودن آن عضو نیست، از شمول دامنه تعریف شده در فوق خارج می‌باشد. نمونه این مراجع را می‌توان هیأت داوری خصوصی‌سازی[2] مثال زد. ۵- مراجعی که مبادرت به صدور رأی (به‌صورت شورایی و جمعی) ننموده

اساسی برقرار است. علاوه بر مورد فوق، اختلاف رویه، اطاله دادرسی در رابطه با برخی اختلافات به سبب طرح دعوای ابطال آراء همین مراجع نزد مراجع دیگر (از قبیل دادگاه‌های عمومی یا دیوان عدالت اداری) – با وجود کلیه مزایایی که برای این مراجع متصور می‌گردد- از مسائلی است که از حیث آسیب‌شناسیِ تأسیس چنین مراجعی و افزایش تعداد آن‌ها چندان مورد توجه قرار نگرفته است. به هر حال، طرح بحث یا نقد تفصیلی مراتب مثبت یا منفی مرتبط با این موارد از حوصله نوشتار حاضر خارج می‌باشد.

۱. ر.ک: نیکبخت و صادقی، ۱۴۰۰: ۲۳۶-۲۳۹

۲. به‌موجب مواد ۲۰ الی ۲۳ قانون برنامه سوم توسعه که مفاد آن طی ماده ۳۰ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ مصوب ۱۳۸۷ تنفیذ گردیده، رسیدگی، اظهارنظر و اتخاذ تصمیم در مورد شکایت (دعوای) اشخاص حقیقی و حقوقی از هر یک از تصمیم‌ها در امر واگذاری در صلاحیت هیأت داوری [خصوصی‌سازی] است. براساس ماده ۲۱، هیأت مرکب از هفت نفر به شرح زیر است: «۱- پنج نفر از متخصصان امور اقتصادی، مالی، بازرگانی، فنی و حقوقی، به پیشنهاد مشترک وزیر امور

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.9.30.77]

و تنها سازش‌نامه یا گزارش اصلاحی صادر می‌نمایند، ولو اینکه قضاوتی و شبه قضایی قلمداد شوند، مدنظر نبوده و موضوع این مقاله نیستند. چراکه این مراجع (همانند شوراهای حل اختلاف) صلاحیت صلح و سازش دارند و تصمیمات آن ظهور در گزارش اصلاحی دارد. لذا، به تبع تفکیک صلاحیت شورا از قاضی شورا (خالقی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۹۲)، صرفاً قاضی حق صدور رأی داشته و شورا –بماهو شورا– صلاحیتی نسبت به آن نخواهد داشت. (محسنی، ۱۳۹۴: ۱۴۹) به تعبیر دیگر، مستفاد از مواد ۱، ۸، ۹، ۱۱، ۲۴ و ۲۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، اعضای غیرقضایی شورا برای سازش میان طرفین یا مشورت دادن به قاضی واجد اختیار بوده و به معنای مدنظر نویسندگان، صلاحیت ورود ماهوی و مشارکت در رسیدگی و صدور رأی –به‌عنوان یک رکن مستقل در کنار قاضی– ندارند. بدیهی است آن‌طور که درخصوص هیأت‌های حل اختلاف کشور نیز فرانسه عنوان شده،[1] مراجعی از این قبیل (شوراهای حل اختلاف و کمیته‌ها یا هیأت‌های سازش در بازار اوراق بهادار)، تنها در صورتی مصداق بحث مقاله حاضر خواهند شد که در ترکیب آن‌ها یک قاضی عضویت داشته باشد و در عین حال، اعضای غیرقضایی نیز صرفاً نقش اصلاح‌گری یا میانجی‌گری نداشته و فراتر از این دو عنوان دارای اختیار رسیدگی ماهوی و اتخاذ تصمیم به‌موازات قاضی باشند.

۱. شناخت مراجع قضاوتی شبه قضایی

برای اینکه دامنه بحث مشخص و روشن شود، مقتضی است؛ در ابتدا مفهوم و برخی از مصادیق مهم مراجع قضاوتی شبه قضایی بررسی گردد.

۱-۱. مفهوم و برخی مصادیق

۱-۱-۱. مفهوم

مراجع قضاوتی ترکیبی (شورایی مرکب از یک قاضی و چند عضو غیرقضایی) را از این حیث که عموماً همان نهادهای رسیدگی اختصاصی و شبه قضایی هستند، باید چنین معرفی نمود که وصف «اختصاصی» برای این قبیل مراجع به این دلیل است که فاقد صلاحیت عام بوده و صرفاً به برخی از دعاوی خاص که در صلاحیت ذاتی آن‌ها قرار دارد رسیدگی می‌کنند. به عبارت بهتر، تنها صلاحیت

اقتصادی و دارایی، وزیر دادگستری و رئیس سازمان برنامه و بودجه و تصویب هیأت وزیران برای مدت شش سال ۲- رئیس اتاق تعاون ۳- رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران».

۱. در فرانسه، جز در موارد تساوی آراء، قاضی حرفه‌ای موضوعیت نیافته و تنها در صورت عدم حصول سازش برای این قبیل موارد جلسه رسیدگی تناظری تشکیل می‌گردد که با ضمیمه شدن یکی از قضات دادگاه بخش حوزه قضایی که در آن هیأت حل اختلاف تشکیل گردیده و با ریاست این قاضی، اکثریت حاصل و نسبت به اتخاذ تصمیم اقدام می‌شود. (شمس، ۱۳۹۳، ج ۱: ۷۹ –۸۰)

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.9.30.77]

رسیدگی به اموری را دارند که قانون‌گذار صراحتاً مشخص نموده است.[۱] بنابراین، فارغ از صلاحیت، ترکیب و آیین رسیدگی این مراجع که عموماً در منابع حقوقی آثاری را به خود اختصاص داده و به همین سبب موضوع هدف این مقاله نیست، تنها آن مراجعی مدنظر ما خواهد بود که خارج از قوه قضائیه تأسیس شده، متشکل از یک عضو قضایی (معرفی شده از سوی قوه قضائیه) و چند عضو انتصابی غیرقضایی (به‌عنوان متخصص در حرفه خاص) بوده و صلاحیت رسیدگی به دعاوی حقوقی را دارا باشند. با اوصاف فوق، شاخصه اصلی مرجع قضاوتی شبه قضایی [که دادگاه و مرجع عمومی دادگستری نیستند] تصدی یک عمل قضاوتی (فصل خصومت و حل اختلاف) توسط نهادی غیرقضایی می‌باشد. در معنای واضح‌تر، عمل موضوع تأسیس مدنظر در ماهیت، یک امر قضایی است که اصولاً مراجع قضایی (دادگستری) انجام می‌دهند اما به‌موجب قانون به مرجعی خاص (خارج از قوه قضائیه و محاکم دادگستری) سپرده شده است. (امامی و استوار سنگری، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۰۱-۱۰۲؛ هداوند و آقایی طوق، ۱۳۸۹: ۳۱ و ۵۴؛ عبدالهیان و رفیعی، ۱۳۹۷: ۴۲-۴۸ و ۵۳؛ رستمی، ۱۳۹۳: ۱۷۲-۱۷۳)

۲-۱-۱. مصادیقی از مراجع قضاوتی شبه قضایی (از حیث عضویت اعضای غیرقضایی)

اشاره شد که مراجع قضاوتی ترکیبی ممکن است در قالب‌های مختلفی نمودار شود اما آن شکل که موضوع بحث در این مقاله است، مراجع اختصاصی (شبه قضایی) با عضویت قاضی و تعدادی عضو غیرقضایی (با محوریت جایگاه اعضای غیرقضایی) است. حتی بیان کلیه جنبه‌های مربوط به مراجع منظور از حیث تعدد، فراتر از حوصله مقاله بوده و از این حیث تنها به تعدادی از آن‌ها اکتفا می‌نماییم.[۲] پیش از بیان مصادیق مدنظر، بایستی اشاره شود که از میان مراجع متعدد در این راستا، ملاک انتخاب مصادیق پیش روی، نهادهای مرتبط با زمینه‌ها و معیارهای اعلامی در قبل است.

۱-۲-۱-۱. هیأت داوری بورس و اوراق بهادار

هیأت داوری بورس به‌منظور رسیدگی به اختلافات حرفه‌ای ناشی از فعالیت فعالان در بازار اوراق بهادار تأسیس شده است. نص قانونی مترتب بر صلاحیت و ترکیب هیأت داوری، مقرره ماده ۳۶ و ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار (مصوب ۱۳۸۴) و ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید (مصوب ۱۳۸۸) می‌باشد که اجمالاً مطابق آن: ۱- هیأت داوری، متشکل از سه عضو است که یک عضو از بین قضات باتجربه توسط رئیس قوه قضائیه و دو عضو از بین صاحب‌نظران در زمینه‌های

---

۱. به اقتضای اینکه مراجع مورد بحث دارای ابعاد مختلف حقوقی بوده و بستر تحقق آن‌ها نیز برگرفته از مسائل اداری و دادرسی است، برای مطالعه این مراجع در دکترین حقوق دادرسی و حقوق اداری، ر.ک: شمس، ۱۳۹۳، ج ۱: ۶۶-۸۵ و ۱۳۹-۱۴۴؛ امامی و استوار سنگری، ۱۳۹۶، ج ۲: ۹۹-۱۱۱؛ طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۶: ۴۵۱-۴۵۲؛ هداوند و آقایی طوق، ۱۳۸۹: ۲۸-۵۱؛ عبدالهیان و رفیعی، ۱۳۹۷: ۳۹-۴۲؛ خالقی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۵۶

۲. برای مطالعه دیگر قالب‌ها و همچنین مصادیق دیگر، ر.ک: عبدالهیان و رفیعی، ۱۳۹۷: ۵۹-۱۲۴

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.9.30.77]

اقتصادی و مالی به پیشنهاد سازمان بورس و اوراق بهادار و تأیید شورای عالی بورس و اوراق بهادار انتخاب می‌شوند. ریاست هیأت داوری نیز با نماینده قوه قضائیه خواهد بود. ۲- هیأت داوری در عداد مراجع اختصاصی استثنایی (شبه قضایی) قرار دارد و در عین استقلال در رسیدگی، از حیث وابستگی اداری و بودجه‌ای –مستند به بند ۱۲ ماده ۴، تبصره ۳ و تبصره ۴ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار– مرتبط با نهادهای بالادستی بازار اوراق بهادار (شورای عالی و سازمان بورس و اوراق بهادار) می‌باشد. ۳- مطابق ماده ۴ دستورالعمل آیین رسیدگی به اختلافات در هیأت داوری قانون بازار اوراق بهادار (مصوب ۹۸/۰۵/۱۴): «سازمان [بورس و اوراق بهادار] مکلف است حداقل یک ماه قبل از انقضاء مدت مأموریت هر عضو غیرقضایی، عضو پیشنهادی خود را از بین افراد فاقد محکومیت قطعی انضباطی در پنج سال گذشته و نیز فاقد محکومیت مؤثر کیفری به شورا معرفی نماید». از این جهت، غیر از مؤلفه «صاحب‌نظر بودن در زمینه‌های اقتصادی و مالی» و «فاقد محکومیت قطعی انضباطی بودن در پنج سال گذشته و نیز فاقد محکومیت مؤثر کیفری بودن» شرایط قانونی و مقرراتی دیگری راجع به اعضای غیرقضایی هیأت داوری در نظر گرفته نشده است. البته ماده ۵۴ دستورالعمل مورد اشاره،[۱] شاخصه‌هایی از قبیل التزام به اجرای قوانین و مقررات مربوطه، تحقق عدالت و انصاف در حل و فصل اختلافات، مراعات استقلال، بی‌طرفی کامل و عدم اعمال تبعیض، امانت‌داری و تقوا را عنوان نموده که باید عناصر مزبور را ناظر به تداوم عضویت و از عوامل مؤثر بر عضویت مجدد دانست.

۲-۲-۱-۱. شورای رقابت و هیأت تجدیدنظر آن

در راستای موضوع مواد ۵۸، ۶۱ و ۶۲ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ مصوب ۱۳۸۷، مطابق ماده ۵۳ آن قانون، اعضای شورا به سه طیف نمایندگان قوا (با حضور دو نفر از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب و حکم رئیس قوه قضائیه)، فعالان و نمایندگان بخش خصوصی، متخصصین و صاحب‌نظران تقسیم می‌شوند. به تصریح ماده ۵۵، اعضای شورا برای یک دوره شش ساله انتخاب می‌شوند (به جز دوره انتصاب قضات عضو که دو سال است). هیأت تجدیدنظر شورا (موضوع ماده ۶۳) نیز طبق ماده ۶۴ قانون مورد اشاره، متشکل از اعضای زیر می‌باشد: ۱- سه قاضی دیوان عالی کشور به انتخاب و حکم رئیس قوه قضائیه ۲- دو صاحب‌نظر اقتصادی به پیشنهاد وزیر امور

---

۱. «اعضای غیرقضایی هیأت قبل از شروع به کار، در حضور اعضای شورا، سوگند یاد می‌کنند. متن سوگندنامه که توسط دبیر شورا قرائت می‌شود و اعضا، در حال قیام آن را تکرار و پس از انجام مراسم تحلیف، آن را امضاء می‌کنند، به شرح ذیل است: "من به عنوان عضو هیأت داوری قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران در پیشگاه قرآن مجید به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که حداکثر توان خود را در انجام وظایف و برای اجرای قوانین و مقررات مربوطه، تحقق عدالت و انصاف در حل و فصل اختلافات، با مراعات استقلال و بی‌طرفی کامل به کار گیرم، در جایگاه دادرسی بازار سرمایه، امانت و تقوا را رعایت نمایم و از هرگونه جانبداری و اعمال تبعیض بین اصحاب دعوا بپرهیزم».

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.9.30.77]

اقتصادی و دارایی و حکم رئیس جمهور ۳- دو صاحب‌نظر در فعالیت‌های تجاری و صنعتی و زیربنایی به پیشنهاد وزیر صنعت، معدن و تجارت و حکم رئیس جمهور. با احتساب جمیع مقررات در این باره، شورای رقابت را نمی‌توان یک دادگاه یا مرجع داوری محسوب کرد ولی می‌توان شبه قضایی بودن آن را پذیرفت. (پورسیّد و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۶۰-۳۶۲) از این جهت، برابر با ماده ۵۷، «جلسات شورا با حضور دو سوم اعضاء و به ریاست رئیس و در غیاب او نایب رئیس رسمیت خواهد داشت. تصمیمات شورا با رأی اکثریت اعضای صاحب رأی مشروط بر آن که از پنج رأی کمتر نباشد معتبر خواهد بود و تصمیمات شورا درخصوص ماده (۶۱) این قانون در صورتی اعتبار خواهد داشت که رأی حداقل یک قاضی عضو نیز در آن مثبت باشد». مناط اعتبار تصمیمات هیأت تجدیدنظر نیز طبق شق الف از بند ۳ ماده ۶۴ قانون مزبور، «منوط به تصویب اکثریت اعضای آن است، ولی رأی تجدیدنظر در مورد تصمیمات ماده (۶۱) این قانون در عین حال باید متضمن موافقت حداقل دو عضو قاضی این هیأت باشد». نهایتاً؛ فرایند رسیدگی در این مرجع براساس فصل نهم قانون صدرالذکر (مواد ۵۳ تا ۵۴) و آیین‌نامه اجرای نحوه تحقیق و بازرسی، رسیدگی به شکایات و اجرای آرای شورای رقابت (مصوب ۹۵/۰۶/۱۴ هیأت وزیران) است و در موارد سکوت آیین‌نامه تابع قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد.

۳-۲-۱-۱. هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی

طبق ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی، هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی مرجع رسیدگی به کلیهٔ اختلاف‌های مالیاتی جز در مواردی که ضمن مقررات آن قانون مرجع دیگری پیش‌بینی شده می‌باشد. براساس ماده مذکور: «هر هیأت حل اختلاف مالیاتی از سه نفر به شرح زیر تشکیل خواهد شد: ۱- یک نفر نماینده سازمان امور مالیاتی کشور ۲- یک نفر قاضی اعم از شاغل یا بازنشسته. در صورتی که قاضی بازنشسته واجد شرایطی در شهرستان‌ها یا مراکز استان‌ها وجود نداشته باشد بنا به درخواست سازمان امور مالیاتی کشور، رئیس قوه قضائیه یک نفر قاضی شاغل را برای عضویت هیأت معرفی خواهد نمود. ۳- یک نفر نماینده از اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران یا اتاق تعاون یا جامعه حسابداران رسمی ایران یا مجامع حرفه‌ای یا تشکل‌های صنفی یا شورای اسلامی شهر به انتخاب مؤدی در صورتی که برگ تشخیص مالیات ابلاغ قانونی شده باشد و یا همزمان با تسلیم اعتراض به برگ تشخیص در مهلت قانونی مؤدی انتخاب خود را اعلام ننماید سازمان امور مالیاتی کشور با توجه به نوع فعالیت مؤدی یا موضوع مالیات مورد رسیدگی از بین نمایندگان مزبور یک نفر را انتخاب خواهد کرد». بنا به مفاد فوق، از این جهت که انتخاب یکی از اعضای هیأت توسط مؤدی است و این انتخاب نیز باید صرفاً در قالب مقرر امتثال گردد، و از طرف دیگر، یک عضو نیز به انتخاب سازمان امور مالیاتی کشور خواهد بود، باید پذیرفت که ترکیب مذکور ناشی از جنبه‌های مختلف اداری و حاکمیتی، فنی و صنفی، اقتصادی و

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.9.30.77]

دادرسی- قضایی (امامی، ۱۳۸۴: ۴۳)، و در عین حال ملغمه‌ای از ترکیب اجباری- اختیاری[۱] است که تلاش دارد انتخاب اعضاء به‌نحوی باشد تا ذی‌نفعان (سازمان امور مالیاتی و مؤدیان مالیاتی) نیز نقش داشته باشند اما این تدبیر را نباید بر داوری بودن آن تعبیر نمود. به هر حال، طبق تصریح تبصره ۱ ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم در زمینه مناط صدور رأی این هیأت‌ها: «جلسات هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی با حضور سه نفر رسمی است و رأی هیأت‌های مزبور با اکثریت آرا قطعی و لازم‌الاجرا است، ولی نظر اقلیت باید در متن رأی قید گردد».

۲-۱. اهداف تأسیس مراجع قضاوتی شبه قضایی

اگرچه بر هیأت‌ها و شوراهای حل اختلاف موضوع این نوشتار –حسب مورد- ایراد و اشکال مغایرت با قانون اساسی (دور زدن اصل تفکیک قوا) و دور زدن آن از جهت تحدید حقوق اساسی ذی‌نفعان و تحمیل روش و صرف‌نظر کردن از آزادی وارد شده (ر.ک: سوادکوهی، ۱۳۷۹: ۱۶-۱۷؛ هداوند و آقایی طوق، ۱۳۸۹: ۸۸-۱۱۶)[۲] اما مسلّماً؛ امور اجرایی و حرفه‌ای هر کشور، در سطوح مختلف

---

۱. مبرهن است که انتخاب نماینده توسط مؤدی به مفهوم انتخاب شخص خاص مورد نظر مؤدی نبوده، بلکه مراد از این حق، انتخاب یکی از مراجع مقرر در بند مذکور برای شرکت نماینده آن مرجع در هیأت حل اختلاف مالیاتی می‌باشد.

۲. به‌فراخور تشکیل مراجع شبه قضایی و تأسیس آن‌ها براساس قوانینی که به تأیید شورای نگهبان رسیده، عدم مخالفت شورا نسبت به مغایر با قانون اساسی نبودن این تأسیس در جای خود محل تأمل و توجه می‌باشد. اجمالاً؛ این مواجهه حاکی از آن است که «شورای نگهبان با این استدلال و چشم‌انداز که آرای مراجع شبه قضایی در نهایت توسط یک مرجع قضایی (عمدتاً دیوان عدالت اداری) مورد بررسی و بازبینی قرار می‌گیرد، تشکیل این مراجع را مغایر با قانون اساسی ندانسته و جایگاه این مراجع را در نظم حقوقی کشور به رسمیت شناخته است. به دیگر سخن، هرگاه مجرای شکایت از آرای این مراجع در دادگاه‌های دادگستری و مراجع قضایی مفتوح باشد، این شرط سبب می‌شود تا همچنان اصول قانون اساسی راجع به حق دادخواهی در دادگستری و صلاحیت قوه قضائیه در رسیدگی به دعاوی و شکایات اشخاص، مخدوش نشود. بر این اساس، رویکرد شورای نگهبان در این حوزه، مؤید آن است که این نهاد منوط به اینکه خدشه‌ای به حق دادخواهی افراد در رجوع آن‌ها به دادگاه و دادگستری وارد نشود، وجود و ایجاد مراجع شبه قضایی در نظم حقوقی کشور را فاقد ایراد نمی‌داند». (پروین و آیینه نگینی، ۱۳۹۹: ۳۲-۳۴) بر این اساس، هرچند از دیدگاه شورای نگهبان، ایجاد این مراجع، تا زمانی مغایر قانون اساسی نیست که منجر به تحدید یا مسدود شدن حق دادخواهی افراد در قوه قضائیه و دادگستری نگردد، اما از این جهت که در عمل این شرط رعایت نشده جای ایراد نادیده گرفتن قانون اساسی برقرار است. زیرا اولاً؛ به دلیل پیش‌بینی مرجع خاص (اغلب در قالب هیأت‌های تجدیدنظر) اعتراض به آراء صادره از مراجع قضاوتی شبه قضایی و حتی – در مواردی- صراحت قطعی و لازم‌الإجرا بودن آراء صادره توسط برخی از این مراجع در قانون، عملاً جایی برای بازگشت به دادگستری فراهم نشده است. به‌عنوان مثال، با وجود صریح تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار درخصوص قطعیت آراء هیأت داوری بورس، اختلاف نظر حقوقی- قضایی مطرح است که بنا به وضعیت موجود، چه مرجعی باید نقض مورد بحث را جبران نماید. (ر.ک: عبدی‌پورفرد، ۱۳۹۶: ۲۲۱؛ پیری، ۱۳۹۷: ۱۵۰-۱۶۳) به هر صورت، با وجود اختلاف دیدگاه، به دلیل صراحت تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار، غلبه بر عدم امکان نظارت قضایی و اداری بر آراء هیأت داوری بورس می‌باشد. (نیکبخت و صادقی، ۱۴۰۰: ۲۴۸) ثانیاً؛ رویکرد عملی- تقنینی و رویه مراجع اختصاصی شبه قضایی حکایت از این دارد که این قبیل

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.9.30.77]

مستلزم توجه به مراتب کارشناسی و فنی است که هریک از این گستره‌های کارشناسی، دارای ضوابط، معیارها و قواعد خاص خود می‌باشند؛ به‌طوری که مراجع عمومی قضایی نسبت به این مسائل و موضوعات آشنایی کامل نداشته و قضاوت در محاکم عمومی نسبت به اینگونه موضوعات مستلزم احاطه کامل بر ماهیت فنی و تخصصی است. حتی این مسأله، ضرورتاً با استفاده دادگاه از کارشاسان فنی نیز قابل رفع نیست؛ زیرا در این گونه موضوع‌ها ناگزیر باید پیوسته و ریشه‌ای توسط کارشناسان فنی همان موضوع مورد پیگیری، رسیدگی و صدور حکم قرار گیرند. وانگهی؛ تکرار و روزانه بودن برخی از این دعاوی به‌نحوی است که افزون بر توسعه اطاله رسیدگی، دادرسی عادلانه و منصفانه را نیز تحت تأثیر قرار داده و از اصول دادرسی خوب نیز فاصله می‌گیرد. به همین اقتضاء نیل به نهادها و مراجع قضاوتی شبه قضایی توجیه‌پذیر گشته و بنا به ماهیت وجودی هیأت‌های حل اختلاف، عضویت اعضای قضایی و غیرقضایی در مراجع شبه قضایی امری لازم و ضروری است. یعنی، ترکیب این اعضاء است که به حل و فصل اختلافات در چنین مراجعی کمک می‌کند. لذا، اعضای غیرقضایی با توجه به دارا بودن صلاحیت علمی و تخصصی، و آشنا بودن با مسائل حرفه‌ای به‌منظور ارائه نظر تخصصی در این مراجع قرار می‌گیرند و به تنهایی به حل و فصل اختلافات نمی‌پردازند، بلکه مقام قضایی با توجه به نظر تخصصی این اعضاء و استفاده از قواعد حقوقی- قضایی به انشاء رأی می‌پردازد و معطوف به اینکه عمل قاضی برخلاف عمل اعضای غیرقضایی جنبه قضایی دارد، تصمیم و رأی اتخاذی قابل اجرا می‌گردد. بنابراین، ضرورت دادرسی، رسیدگی تخصصی و منصرف از اطاله، از مهم‌ترین مزایای ارجاع اختلافات به این نهادهاست که موجب کاهش حجم ورودی پرونده‌ها به دادگستری شده و در فرایند رسیدگی طبق این سیاق، رسیدگی به دعاوی از سرعت، دقت و استقلال حرفه‌ای بیشتری برخوردار خواهد گردید. در مجموع، سایر مواهب و مزایای تأسیس مراجع قضاوتی شبه قضایی عبارتند از:

۱. توجه به منافع عمومی، مقتضیات حرفه‌ای و تخصصی: اداره مناسب جریان دادرسی اقتضاء دارد که امور به سرعت و دور از تشریفات غیرضرور رسیدگی شود. از این جهت که تنظیم، شکل‌دهی، تعدیل و تثبیت امور عمومی و اداری کشور، یکی از صلاحیت‌های تکلیفی و اساسی در راستای تأمین منافع و مصالح همگانی است، فعالیت مراجع ترکیبی با ماهیت شبه قضایی تا حدود زیادی مشکلات گریبان‌گیر دستگاه قضایی را مرتفع نموده و پوشش می‌دهد.

۲. تأمین اصل قضازدایی و کیفرزدایی: تفویض برخی از وظایف دستگاه قضایی به نهادهای شبه قضایی و مراجع اداری، دارای مزایایی همچون افزایش کارایی، تسریع دادرسی و در اختیار داشتن ابزار حقوقی لازم برای ایفای مسؤولیت‌های قانونی، رهایی از تشریفات پیچیده دادرسی، و کاستن از

مراجع بیش از آنکه در طول دادگستری واجد صلاحیت شوند، در عرض، جایگزین و مستقل از آن مبادرت به رسیدگی و صدور رأی نموده، و از جهات موجهه این رویه نیز عضویت قاضی منصوب قوه قضائیه می‌باشد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.9.30.77]

هزینه رسیدگی به شمار می‌رود. (رستمی، ۱۳۹۳: ۱۷۳) از این حیث، عبور آرام نظام‌های حقوقی از عدالت تنبیهی و اقدامات سزاگرایانه به سوی عدالت ترمیمی، روش‌های جایگزین حل و فصل اختلاف و ضمانت اجراهای جایگزین از جهات دیگری است که باعث تمایل بیشتر به رسیدگی‌های شبه قضایی شده است.

۳. کاهش تشریفات و تحقق اصل تمرکززدایی: به دلیل تنوع زیاد و پیچیدگی‌های خاص برخی از موضوعات که مستلزم احاطه کامل به موضوعات فنی، صنفی و حرفه‌ای است، ارجاع امر به مراجع تخصصی به‌عنوان ضرورت بیش از حد احساس می‌گردد که همین عنصر تخصصی بودن موجب افزایش اعتماد عمومی نسبت به دستگاه‌های دولتی و اجرای عدالت می‌شود؛ بنابراین، به جای اینکه در تبعیت محض از مقررات آیین دادرسی مبادرت به طرح دعوا در شرایط مقرر گردد، طرفین دعوا برای رجوع به مراجع قضاوتی شبه قضایی دارای استقلال عمل بیشتری بوده که همین امر باعث می‌گردد تشریفات و هزینه اقامه دعوا توسط آنان – در مقایسه با طرح دعوا در دادگستری- به مراتب کمتر شده و نتیجه دعوا نیز با سرعت و ملاحظات بهتری مشخص شود.

٤. افزایش اعتبار دادرسی و کاهش آراء نقض شده: هرچند در عمل ممکن است بر نحوه اجرا و شرایط تحقق دادرسی عادلانه بر مراجع شبه قضایی ایراداتی وارد باشد، اما رسیدگی شورایی و در قالب یکی از شقوق مراجع قضاوتی ترکیبی این اثربخشی را به‌همراه دارد که به سبب برخوردار شدن از حضور اعضای متخصص در معیت قاضی، اعتبار و سطح مرجع قضاوتی را ارتقاء بخشیده و به اقتضای جمعی بودن رسیدگی – در مقایسه با رسیدگی تک نفره و بعضاً فارغ از جهات تخصصی در دادگاه‌های عمومی- امکان نقض آراء صادره کاهش خواهد یافت.

۲. جایگاه و کارکرد حقوقی اعضای غیرقضایی

نسبت به این مسأله که کاربست واقعی اعضای غیرقضایی در مراجع قضاوتی شورایی چیست، رویکردها و فروض مختلفی متصور است. در این خصوص، اینکه ماهیتاً اعضای مورد بحث را موضوع کدام یک از نهادهای احتمالی بدانیم تفسیر شود، مطابق موارد ذیل قابل بحث و بررسی است:

۱-۲. مشاور

به این مناسبت که مشورت و دریافت کمک اطلاعاتی درباره یک موضوع که بین مشورت‌گیرنده و متخصص (مشاور) انجام می‌گیرد را مشاوره گویند، وظیفه مشاور به‌عنوان فرد داری مهارت‌های علمی و حرفه‌ای، یاری رساندن، طرف شور قرار دادن (معین، ۱۳۸۷: ۱۰۲۳) و ارائه راه‌حل درباره مسائلی است که درخصوص موضوع رسیدگی مطرح می‌شود. بنا به این دلالت، مشخصاً اعضای غیرقضایی عضو مراجع قضاوتی موضوع این مقاله را نمی‌توان مشاور صرف دانست. زیرا: اولاً؛ وظیفه

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.9.30.77]

مشاور، تنها اعلام نظر موردی در رابطه با آنچه به او ارجاع شده بوده و ارجاع نیز عموماً از سوی مقام ناصب اوست. در حالی که ارجاع دعوا یا شکواییه به اعضاء و نهادهای اشاره شده، حسب درخواست ذی‌نفعان است و نوعاً مقام ناصب دخالتی در این مورد ندارد. ثانیاً؛ پذیرش و ترتیب اثردهی به نظر مشاور اختیاری است و فاقد الزام می‌باشد، اما نظر هر عضو غیرقضایی در بحث ما به‌موازات سایر اعضای هیأت حائز توجه بوده و به‌منظور رعایت حد نصاب مناط صدور رأی لازم‌الإستناد است. ثالثاً؛ منشأ و مأخذ مشاوره وجهه توافقی و قراردادی دارد، اما مستند فعالیت اعضای غیرقضایی حکم انتصاب (متعاقب یک مقرره و صراحت قانونی) است. به همین سبب، در مقدمه مقاله نهادها و مراجعی از این قبیل مستثنی از معیار و عنوان پیش روی دانسته شد و منصرف از این مقوله بیان گردید.

۲-۲. کارشناس

از این جهت که کارشناس عبارت از شخصی است که به مناسبت علم، شغل یا تجربه دارای معلومات و تشخیص مسأله است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ۵۶۳)، هدف استفاده از کارشناس استفاده از ظرفیت‌های تخصصی و فنی بوده تا موضوعی که حل آن نیاز به صلاحیت تکنیکی دارد و کارشناس قضایی یا قاضی از آن محروم است روشن شود. در واقع، موضوع کارشناسی، مسائلی است که عمدتاً جنبه فنی و حرفه‌ای دارد و مستلزم اظهارنظر حقوقی و قضایی نیست. به تصریحی، کارشناسی معطوف به مسأله موضوعی است نه یک مسأله حکمی. (شیروی، ۱۳۹۳: ۶۰-۶۱؛ کاکاوند، ۱۳۹۴: ۶۱) اگرچه در مرجع شبه قضایی اینکه اعضای غیرقضایی تا چه حد از فن و تخصص کافی برخوردار می‌باشند، معیاری در دسترس نیست اما مسلّماً تفاوت‌هایی میان اعضای غیرقضایی در مراجع مورد بحث با تأسیس حقوقی کارشناس متصور است. از جمله تفاوت‌های فیمابین در این خصوص عبارتند از:

۱- ارجاع به کارشناس رسمی دادگستری یا کارشناسی (به‌عنوان یک روش جایگزین حل اختلاف)[1] مستلزم پرداخت هزینه است که این هزینه به‌عهده متقاضی است و در صورت عدم پرداخت هزینه، کارشناسی از عداد دلایل خارج می‌شود و دادگاه بنا به مدارک و مستندات دیگر پرونده انشاء رأی می‌کند یا اینکه اساساً رسیدگی کارشناسی به جریان نخواهد افتاد. در مقابل، مراجع شبه قضایی طی بررسی پرونده توسط اعضای غیرقضایی حتی چنانچه بسیار متخصص و فنی هم باشند نیازی به پرداخت هزینه مازاد تحت عنوانی مستقل نیست و حق‌الزحمه مزبور عموماً از محل بودجه اعلامی از محل هزینه‌های دستگاه اجرایی ذی‌ربط یا هزینه دادرسی واصل شده پرداخت

1. Alternative dispute resolution (ADR)

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.9.30.77]

می‌شود.[۱] همچنین، پرداخت هزینه کارشناسی با توجه به کمیت و کیفیت و ارزش کار می‌باشد در حالی که پرداخت دستمزد این اعضاء برعهده نهادهای مذکور است.

۲- انتخاب کارشناس رسمی دادگستری به قید قرعه می‌باشد در حالی که انتخاب اعضای مرجع شبه قضایی به‌عهده مرجع صالح است که قانون‌گذار پیش‌بینی کرده است. همچنین، کارشناسی؛ به‌عنوان یکی از روش‌های جایگزین حل اختلاف می‌تواند منشأ قراردادی داشته باشد (درویشی هویدا، ۱۳۹۳: ۵۴-۵۶)، اما مراجع قضاوتی مورد نظر ما مأخذ قانونی دارند و ملازمه‌ای با تراضی و توافق نمی‌یابند.

۳- کارشناس رسمی دادگستری ضرورتاً رابطه استخدامی با نهادهای مرتبط (ناصب) ندارد در حالی که اعضای غیرقضایی مرجع شبه قضایی دست‌کم از زمان عضویت، واجد رابطه استخدامی (مبتنی بر حکم یا قرارداد) می‌گردند.

۴- مرجع رسیدگی به تخلفات کارشناسان رسمی و تعقیب آنان، دادسرای انتظامی همان کانون است در حالی که رسیدگی به تخلف اعضای غیرقضایی مرجع شبه قضایی عموماً داخل در صلاحیت هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری می‌باشد.

۵- در صورتی که نظر کارشناسان با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت داشته باشد قابل ترتیب اثر در دعوا است، در غیر این صورت لزومی به تبعیت قاضی از نظر کارشناسی وجود ندارد. به عبارت دیگر، نظر کارشناس دادگستری طریق کشف واقع است نه اینکه به تنهایی فصل‌الخطاب یک دعوا باشد؛ در حالی که معمولاً نظر متخصص غیرقضایی در مرجع شبه قضایی در صدور رأی لحاظ می‌گردد و در بیشتر این مراجع صدور رأی با اکثریت آراء اعضای این مرجع می‌باشد.

بنا به مراتب فوق‌الذکر، هرچند اعضای غیرقضایی در نهادهای قضاوتی مورد بحث در رشته و زمینه تخصصی خود کارشناس قلمداد می‌شوند، اما شأن و منزلت آنان در هیأت‌ها و شوراهای

---

۱. برای مثال، تبصره ۴ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار مقرر می‌دارد: «بودجه هیأت داوری در قالب بودجه سازمان [بورس و اوراق بهادار] منظور و پرداخت می‌شود». مستند به بند ۱۲ ماده ۴ قانون مزبور نیز انتخاب اعضای هیأت داوری و تعیین حق‌الزحمه آن از وظایف شورا [ی عالی بورس و اوراق بهادار] قلمداد شده است. به‌موجب تبصره ۲ ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم نیز «اداره امور هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی و مسؤولیت تشکیل جلسات هیأت‌ها به‌عهده سازمان امور مالیاتی کشور می‌باشد و حق‌الزحمه اعضای هیأت‌های حل اختلاف براساس آیین‌نامه‌ای که بنا به پیشنهاد سازمان امور مالیاتی کشور به تصویب وزیر امور اقتصادی و دارایی خواهد رسید از محل اعتباری که به همین منظور در بودجه سازمان مذکور پیش‌بینی می‌شود قابل پرداخت خواهد بود».

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.9.30.77]

رسیدگی کننده متفاوت از کارشناس (اعم از رسمی و غیررسمی) است. از این حیث، نباید این افراد را کارشناس به معنای مصطلح محسوب کرد و باید آن‌ها را منصرف از این عنوان خاص دانست.[۱]

۳-۲. داور

نهاد داوری را باید هم‌عرض و هم‌طراز دادرسی دادگاهی و عبارت از حل و فصل اختلاف خارج از دادگاه به صورت تصمیمی الزام‌آور فرد یا افراد مورد اعتماد طرفین دانست. (نیکبخت، ۱۳۹۳: ۱۱؛ درویشی هویدا، ۱۳۹۳: ۳۷) به این مناسبت، داوری ماهیتی خصوصی و قراردادی دارد و طبعاً تأسیس نهادهای دیگر (مانند داوری‌های قضایی/ هیأت داوری یا داوری اجباری) تحت لوای داوری، تصنعی بوده و مراجعی از این قبیل را باید هیأت رسیدگی به اختلاف دانست. (جمالی و صادقی، ۱۳۹۶: ۹) بنابراین، تغییر یا تحدید این عناوین از سوی مقررات ضمن تبدیل ماهیت قراردادی آن به قضایی یا اداری، قواعد اصیل این شیوه دادرسی را به انحراف کشانده و از عنوان مصطلح داوری دور می‌سازد. (نیکبخت، ۱۳۹۳: ۴۰۴) پس، همان‌طور که مراجع مدنظر را نمی‌توان ضرورتاً داوری به حساب آورد، اعضای غیرقضایی را از این حیث که توسط طرفین تعیین نمی‌شوند و منصرف از تراضی و موافقت‌نامه هستند، نباید داور قلمداد کرد. بدیهی است، تنها در صورتی می‌توان قائل به داوری یا داور بودن نهادها و اعضای مورد بحث بود که یا طرفین به تجویز قانون، الزاماً به داوری ارجاع شوند، و یا اینکه به‌موجب قانون ملزم شوند که شرط داوری را درج نمایند. (شیروی، ۱۳۹۳: ۲۴) بنابراین، و بنا به استقراء قوانینی از این دست، اصولاً نمی‌توان قائل به داور بودن اعضای غیرقضایی در مراجع شبه قضایی بود. مهم‌ترین وجه ممیز داوری این است نهاد مذکور مرجع قضاوت خصوصی و حل توافقی اختلافات است و داور به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم منتخب طرفین است و تمامی قدرت و صلاحیت داور جهت رسیدگی به دعوا از توافق طرفین اخذ می‌گردد. از این حیث، برخلاف داوری، توافق طرفین در ارجاع امر به مراجع شبه قضایی جایگاهی ندارد و طرفین اختلاف – نوعاً- به لحاظ قانونی و بنا به تصریح قانون‌گذار به طرح اختلاف خود در مراجع مایل هستند و انتخاب اعضای غیرقضایی معمولاً به‌موجب معیار کلی مقرر در قانون تعیین شده و متنازعین در این زمینه اختیاری ندارند. بنابراین، طرفین دعوا معمولاً می‌توانند هر اختلاف حقوقی را -جز آنچه را که قانون استثناء

---

۱. شاهد مثال مقرراتی این موضوع نیز برای نمونه عبارت است از: مطابق ماده ۳۹ دستورالعمل آیین رسیدگی به اختلافات در هیأت داوری قانون بازار اوراق بهادار (مصوب ۹۸/۰۵/۱۴). وفق مقرره مزبور: «هیأت می‌تواند رأساً یا به درخواست هر یک از طرفین دعوا، قرار ارجاع امر به کارشناس صادر کند. در صورت صدور قرار، کارشناس رسمی، متناسب با موضوع اختلاف و در صورت تعدد کارشناس، به قید قرعه انتخاب خواهد شد. متقاضی انجام کارشناسی موظف است ظرف یک هفته پس از ابلاغ، دستمزد را به حساب اعلامی واریز نماید. مبلغ مزبور علی‌الحساب خواهد بود و هیأت می‌تواند در ادامه رسیدگی آن را تعدیل نماید. در صورتی که هیأت، رأساً موضوع را به کارشناسی ارجاع دهد، میزان دستمزد کارشناسی و شخصی که باید آن را واریز نماید، توسط هیأت تعیین خواهد شد».

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.9.30.77]

کرده- به داوری ارجاع نمایند اما مراجع شبه قضایی تنها صلاحیت رسیدگی به اختلافاتی را دارند که به‌موجب قانون تعیین شده و اعضای غیرقضایی نیز به دلالت شخصیت همان مراجع مستثنی از این مهم (استثنایی بودن صلاحیت رسیدگی) نیستند. اعضای غیرقضایی این مراجع با توجه به زمینه علمی تخصصی و سابقه تجربی، به اظهار نظر تخصصی می‌پردازند و نتیجه تصمیم و رأی تنظیمی نیز به اعتبار اکثریتی که یکی از اعضای آن قاضی است قابلیت اجرا می‌یابد. لذا، طرفین ملزم به اجرای رأی اصداری هستند و تنها از این جهت که تصمیمات مراجع شبه قضایی قابلیت اعتراض داشته باشد، هر یک از طرفین می‌توانند اقدام به اعتراض نزد مرجع ذی‌صلاح نمایند.

همچنین، به استناد ماده ۴۸۶ ق.آ.د.م «هرگاه طرفین رأی داور را به اتفاق به‌طور کلی و یا قسمتی از آن را رد کنند، آن رأی در قسمت مردود بلااثر خواهد بود». اما در مقابل، آرای مراجع شبه قضایی (در موارد اعلامی طی قانون) قابلیت اعتراض به مراجع بالاتر را دارند لیکن مثل رأی صادره توسط داور قابل رد نیستند.

در بیان تفاوت دیگر میان نهاد داور و اعضای مراجع شبه قضایی حائز اشاره است که اعضای هیأت‌های حل اختلاف در بسیاری موارد (به حکم قانون) انتصابی هستند و این انتصاب غالباً از سوی مقامات نهاد و دستگاهی که مراجع قضاوتی در آن قرار دارد انجام می‌پذیرد. ضمن اینکه در مراجع مذکور، علاوه بر اعضای متخصص در حوزه متبوع که به ارائه نظرات تخصصی در حیطه موضوع دعوا می‌پردازند اعضایی با ابلاغ قضایی وجود دارند. البته حضور قاضی در این ترکیب در صورتی که وی از رأی برابر با دیگران برخوردار باشد و ملاک رأی نیز نظر اکثریت باشد، مدنظر بوده و محل توجه یا استناد می‌باشد.

٤-۲. رکن (عضو هم عرض)

هرچند اعضای غیرقضایی در مراجع قضاوتی شورایی و نهادهای شبه قضایی واجد کارکردی هستند که جمع میان اوصافی از کارشناسی، مشاوره یا حل و فصل اختلاف است، اما این به معنای منحصر بودن کاربست این اعضاء در هر کدام از موارد مزبور به‌نحو انحصار یا اختصاص نبوده و حسب مورد تفاوت‌هایی نیز میان آن‌ها متصور است که در جای خود بررسی گردید. بنابراین، تردیدی نیست که اعضای غیرقضایی مورد بحث در مراجع قضاوتی شبه قضایی را نباید محدود به ماهیت‌های مبحوثٌ‌عنه نمود بلکه به دلایل و مقتضیات ذیل، هر یک از آن‌ها همانند عضو قضایی یک رکن و عضو هم عرض محسوب می‌گردند:

۱- هیأت‌های حل اختلاف به اعتبار شورایی و ترکیبی بودن، دارای صلاحیت رسیدگی به دعاوی صنفی و حرفه‌ای شده و از این جهت که محاکم عمومی ابزار یا فرصت کافی برای استفاده از جمیع ظرفیت‌های مترتب بر عضویت اعضای غیرقضایی را در اختیار ندارند، قانون‌گذار مبادرت به تأسیسی از این دست نموده و فارغ از الزامات خاصی که قاضی را از اعضای غیرقضایی متمایز می‌سازد نباید

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.9.30.77]

میان اعضای این هیأت‌ها قائل به سلسله مراتب شد. بنابراین، اعتبار یافتن رأی و تصمیم‌های غیراداری و ماهوی برخی از این مراجع به سبب موافقت و نظر اکثریتی که با موافقت عضو قضایی همراه است،[۱] را نباید حمل بر تفاوت ماهوی میان عضو این ترکیب‌ها تلقی نمود. زیرا اقتضای رسیدگی قضاوتی در هر مرجعی (اعم از قضایی یا شبه قضایی) آن است که مترتب بر نظر و رأی قضاوتی یک یا چند قاضی باشد. لذا، وجه مزبور را نمی‌توان فی‌نفسه دلیلی بر رکن نبودن عضو غیرقضایی دانست. وانگهی؛ در برخی مراجع همانند هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی (مقرر در تبصره ۱ ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم) اساساً چنین تصریحی وجود ندارد که ذیل بحث مربوط به آن اشاره کردیم.

۲- بنا به این ملاحظه و دلالت منطقی که اتخاذ تصمیم در مراجع قضاوتی شبه قضایی در هر صورت بایستی با نظر اکثریت باشد و لازمه تحقق اکثریت عددی نیز ترکیب شدن براساس اعداد فرد است، علت وجود بیش از یک عضو متخصص غیرقضایی عموماً به این دلیل است که در ترکیب اعضاء طبق عدد زوج عدم حصول اکثریت محتمل خواهد بود. پس، اینکه بایستی نظر اکثریت تأمین شود، به این دلیل است که رأی یا تصمیم نهایی با احتساب جمیع جهات قضاوتی و حرفه‌ای اتخاذ گردد. لذا، نظر مخالف (اقلیت) -که براساس مبنای تشکیل این مراجع از اعضای غیرقضایی است- را نباید مؤلفه‌ای برای کم‌اهمیت بودن یا عدم موضوعیت حضور عضو غیرقضایی به حساب آورد. زیرا در امور حرفه‌ای و تخصصی و البته در مسائلی که بیش از یک نفر مبادرت به تصمیم می‌کنند، اختلاف نظر و تفاوت دیدگاه محتمل بوده و چنین امری ملازمه‌ای با وجود سلسله مراتب برای عضویت ندارد. یعنی؛ الزاماً به معنای سلسله مراتبی شدن یا متفاوت بودن میزان رأی اعضاء (جز در موضوعات ماهیتاً قضایی) نمی‌باشد.

۳- با اغماض از وجود قالب‌ها و صور مختلف ترکیب هیأت‌های حل اختلاف، معطوف به وجوه فوق‌الإشاره در انحصار بحث به وصف اعلامی، از این جهت که منطقاً اعتبار مراجع قضاوتی شبه قضایی در صلاحیت یافتن به دادرسی و صدور رأی برآمده از نظر جمعی است، و اعتبار معنای هیأت یا شورا برای این مراجع نیز عبارت از شمولیت لفظ نسبت به همه مصادیق (کلیه اعضای آن) در معنای «مجموعی»[۲] می‌باشد، با توجه به ماهیت شبه قضایی هیأت‌ها، چنانچه دو عضو غیرقضایی

---

۱. طبق ماده ۴۴ دستورالعمل آیین رسیدگی به اختلافات در هیأت داوری قانون بازار اوراق بهادار (مصوب ۹۸/۰۵/۱۴): «جلسات رسیدگی هیأت، با حضور قاضی و دو عضو دیگر رسمیت می‌یابد. رأی هیأت با نظر موافق قاضی و حداقل یک عضو دیگر صادر می‌شود ...».

۲. وصف مجموعی در معنای مذکور عبارت است از شمول حکم نسبت به افراد موضوع به‌صورت گروهی و شورایی (در عین حال، به‌نحو قائم به شخص آن‌ها). به عبارت دیگر، افراد (اعضای هیأت‌های حل اختلاف) به لحاظ مجموعی مشمول عنوان و حکم قرار می‌گیرند، نه به‌صورت مستقل و جدای از یکدیگر. بنابراین، در عین اینکه حسب مورد استقلال نظر دارند، تصمیم و رأی آن‌ها بایستی به‌صورت جمعی یا با احتساب اکثریت لازم و مناط اعتباری رأی اتخاذ گردد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.9.30.77]

نظری خلاف قاضی داشته باشند، امکان صدور رأی قابل استناد و دارای معنا و منزلت حقوقی وجود ندارد. بنابراین، برای تحقق چنین امری لازم است عضو قضایی متقاعد گردد. (نیکبخت و صادقی، ۱۴۰۰: ۲۴۰) البته در مواردی، به تصریح قانون فرض خلاف (اکثریتی که نظر قاضی در اقلیت باشد) نیز متصور می‌نماید که نمونه آن را تبصره ۱ ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم درخصوص ملاک رسمیت جلسات هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی و مناط صدور رأی هیأت‌های مزبور مقرر نموده است. پس، –فارغ از مبنای حقوقی و میزان حجیت شق اخیرالذکر– ولو اینکه امکان ترسیم شقوق متفاوتی وجود داشته باشد، تأثیری بر مجموعی بودن اصل صلاحیت و رکن بودن عضویت اعضای غیرقضایی در این مراجع نخواهد داشت.

۳. آثار حقوقی مترتب بر تأسیس نهادهای واجد اعضای غیرقضایی

به اقتضای حضور اعضای غیرقضایی و فاقد رتبه قضایی در نهادهای شبه قضایی، و متناسب با ماهیت حقوقی عمل این اعضاء لازم است آثار حقوقی مترتب بر تأسیس مدنظر نیز مورد اشاره قرار گیرد:

۱-۳. جمعی و منوط به حضور یا موافقت مقام قضایی بودن جریان دادرسی در مراجع مدنظر

در بحث از رکن بودن اعضای غیرقضایی اشاره شد که جلسات مراجع قضاوتی شبه قضایی اصولاً با حضور قاضی و دو عضو یا دست‌کم یکی از اعضای دیگر رسمیت یافته و رأی صادره نیز با نظر موافق قاضی و حداقل یک عضو دیگر اعتبار می‌یابد. بنابراین، در هر صورت، نقش قاضی در کلیه مراحل دادرسی نمایان و هویداست و اعضای دیگر بازوان او در رسیدگی بهتر به موضوع دعوا هستند. به عبارتی، هم در رسمیت یافتن جلسات رسیدگی، هم در نگارش و صدور رأی، و هم در اتخاذ تصمیمات اداری و دستورهای قضایی مرتبط با موضوع اختلاف، قاضی منصوب قوه قضائیه رأس هرم قلمداد شده و تمشیت امور قضاوتی– اداری در جریان رسیدگی به دست اوست. از همین جهت است که رسمیت یافتن چنین مراجعی در گرو عضویت فردی با رتبه قضایی قرار گرفته و عملاً نیز وابستگی عمل دیگر اعضاء (غیرقضایی) به قاضی متصور می‌گردد. اما به شرحی که اعلام شد، منوط به حضور قاضی بودن فرایندهای رسیدگی به معنای فقدان استقلال نظر و دیدگاه اعضای غیرقضایی نیست و در هر صورت، رویکرد این اعضاء در تصمیم و رأی نهایی اثرگذار می‌باشد. به عبارت روشن‌تر، همین حضور و استقلال است که به‌عنوان سنجه جمعی و ترکیبی (شورایی) بودن نهادهای قضاوتی مورد اشاره معرفی می‌شود.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.9.30.77]

۲-۳. امکان ارجاع به کارشناس رسمی؛ در عین عضویت عضو تخصصی در مرجع شبه قضایی

براساس نسبت اعلام شده میان ماهیت نهاد کارشناسی و اعضای غیرقضایی مراجع قضاوتی ترکیبی، به‌دلیل اینکه اعضای مراجع قضاوتی مورد بحث حسب مورد تنها در یک یا دو حوزه خاص تخصص دارند و عنداللزوم موضوع دعاوی ممکن است فراتر از حد تخصص و دسترسی آنان باشد، این امکان وجود دارد که در عین عضویت این افراد، بررسی کلیت موضوع یا بخشی از آن به کارشناس رسمی دادگستری ارجاع شود.[۱] ناظر بر چنین امکانی، موضوع با در نظر داشتن نظریه کارشناس یا هیأت کارشناسی توسط هیأت یا شورای ذی‌صلاح بررسی شده و مورد حکم قرار خواهد گرفت.

۳-۳. عدم تبعیت کامل اعضای غیرقضایی از شرایط مربوط به قضات

هرچند درخصوص صلاحیت و شرایط تصدی سمت قضاوت شایستگی علمی و تحصیلی نیز اهمیت دارد، اما به لحاظ تصریح قانونی و مقرراتی، چون موقعیت اعضای غیرقضایی منطبق بر عضویت تخصصی و حرفه‌ای است، اساساً معیارهای علمی و تجربی تبلور بیشتری نسبت به سایر ملاک‌ها (سیاسی، مذهبی / اعتقادی یا حتی جنسیتی) می‌یابد و مقررات هر یک از هیأت‌ها و شوراهای قضاوتی اغلب متعرض وصف علمی- تخصصی و تجربی یا شرایطی از قبیل نداشتن محکومیت کیفری و انتظامی مؤثر می‌شود. فارغ از اینکه مقررات، شرایط اعضای غیرقضایی را چگونه و چه مواردی بیان می‌کند، پرسش مهم در این مقال آن است که آیا نسبت به اعضای غیرقضایی نیز باید شرایط قاضی مراعات گردد یا خیر؟ پاسخ به این سؤال منوط به نقشی است که می‌بایست برای اعضای غیرقضایی قائل بود. معطوف به شرایط قاضی در فقه اسلامی مبنی بر بلوغ و عقل، اسلام و ایمان، عدالت و اجتهاد، طهارت مولد، ذکوریت، سلامتی و قدرت ثبت و ضبط، علم به احکام، داشتن إذن از امام معصوم یا نائب او (علامه حلّی، ۱۴۱۰ ه ق، ج ۲: ۱۳۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ ه ق، ج ۲: ۴-۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ ه ق، ج ۳: ۶۲؛ محقق حلّی، ۱۴۰۸ ه ق، ج ۴: ۵۹-۶۰؛ شهید اول، ۱۴۱۷ ه ق، ج ۲: ۶۵؛ میرزای قمی، ۱۴۲۷ ه ق، ج ۲: ۵۹۸)، فقیهان نسبت به پرسشی از این قبیل معتقدند: «حکمیت به این معنا که طرفین بر حکم حاضر تراضی و توافق کنند که او مصلح شود و سخن او را بپذیرند اشکال ندارد و شرایط خاصی ندارد. ولی به این معنا که او حکم کند و حکم او نافذ و واجب‌العمل باشد، مشروط بر این است که حکم مجتهد جامع‌الشرایط باشد؛ اما اگر او را به عنوان کارشناس قرار دادند و ملتزم شدند که طبق نظر و تشخیص او عمل نمایند، بنابر احتیاط واجب باید طبق تعهد خودشان عمل کنند». (منتظری، بی‌تا، ج ۲: ۵۰۲) پس، بسته به اینکه جایگاه اعضای

---

۱. جهت مطالعه برخی موارد ارجاع به کارشناسی توسط یکی از مراجع مورد بحث، به‌عنوان نمونه ر.ک: جمالی و صادقی، ۱۳۹۶: ۵۶، ۱۰۲، ۱۲۴، ۱۶۹، ۲۱۱، ۲۴۱، ۳۵۱، ۳۹۴، ۴۵۱، ۴۵۷ و ۴۹۶

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.9.30.77]

غیرقضایی را چه بدانیم، براساس مبنای اتخاذی ما در مباحث فوق‌الذکر، به‌نظر می‌رسد ضرورتی به تبعیت اعضای غیرقضایی از کلیه شرایط و لوازم تصدی امر قضاء (از جمله اجتهاد یا ذکوریت) نباشد.[۱] چراکه نقش این اعضاء، در عین رکنیت، محدود به مسائل حرفه‌ای و اظهارنظر تخصصی است و امور قائم به نقش قضایی را قاضی منصوب قوه قضائیه صورت می‌دهد.

٤-۳. دووجهی بودن مسؤولیت ناشی از عضویت در مرجع قضاوتی

معطوف به ملاحظات مبحوث در بند اخیر، متناسب با دسته‌بندی اعضای مراجع مورد بحث به عضو قضایی و اعضای غیرقضایی، طبعاً باید قاضی منصوب در این قبیل هیأت‌ها را تابع شرایط عضویت و مراتب مسؤولیت راجع به قضات،[۲] و اعضای غیرقضاوتی را منصرف از این عنوان خاص دانست. اما این به معنایی نیست که ضرورتاً مسؤولیت هر یک از این اعضاء (قاضی و عضو غیرقضایی) کاملاً منفک و مستقل باشد و محلی از اشتراک نسبت به آن متصور نباشد. به عبارتی، اگرچه در سیستم قضایی کشور ما که مبتنی بر مبانی اسلامی است، قضاء و داوری بر اجتهاد قاضی استوار شده و مسؤولیت اصلی شرعی و قانونی بودن حکم صادره متوجه قاضی است (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷ ه ق، ج ۲: ۱۸۱)، اما نمی‌توان آن را حربه‌ای برای اختصاص مسؤولیت به عضو قاضی معرفی کرد. پس، متفاوت دانستن صنف مسؤولیت برای این دو دسته اعضاء به معنای فقدان مسؤولیت جمعی و مشترک نیست. به بیان دیگر، تفاوت در مرجع انتصاب، کنترل و نظارت این اعضاء (از حیث قوه قضائیه و دستگاه اجرایی ذی‌صلاح) نسبت به یکدیگر فی‌نفسه نباید دلیل موجهی برای تفاوت در

---

۱. در تأیید مبنای اتخاذی می‌توان قوانین راجع به انتخاب قضات را شاهد مثال قرار داد. تبصره ۵ قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری (اصلاحی ۱۳۷۴/۰۱/۲۹) نسبت به مصداقی از این وصف (شرط ذکوریت) اشعار می‌دارد: «رئیس قوه قضائیه می‌تواند بانوانی را هم که واجد شرایط انتخاب قضات دادگستری مورخ ۱۳۶۱/۰۲/۱۴ می‌باشند با پایه قضایی جهت تصدی پست‌های مشاورت دیوان عدالت اداری، دادگاه‌های مدنی خاص، قاضی تحقیق و دفاتر مطالعات حقوقی و تدوین قوانین دادگستری و اداره سرپرستی صغار و مستشاری اداره حقوقی و سایر اداراتی که دارای پست قضایی هستند، استخدام نماید». هرچند به تعبیر برخی حقوق‌دانان این مقرره جای ارتقاء به پرداختن به کلیه ابعاد قضاوت توسط بانوان دارد (شمس، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۵۴) اما اجمالاً مبنای مقرره فوق‌الذکر ما را به این رهنمون می‌سازد که انتخاب اعضای غیرقضایی در هیأت‌های حل اختلاف از میان بانوان متخصص اصولاً منعی ندارد.

۲. ماده واحده مصوب ۱۳۶۱/۰۲/۱۴ تحت عنوان قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مقرر می‌دارد: «قضات از میان مردان واجد شرایط زیر انتخاب می‌شوند: ۱- ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران ۲- طهارت مولد ۳- تابعیت ایران و انجام خدمت وظیفه یا دارا بودن معافیت قانونی ۴- صحت مزاج و توانایی انجام کار و عدم اعتیاد به مواد مخدر ۵- دارا بودن اجتهاد به تشخیص شورای عالی قضایی یا اجازه قضا از جانب شورای عالی قضایی به کسانی که دارای لیسانس قضایی یا لیسانس الهیات رشته منقول یا لیسانس دانشکدهٔ علوم قضایی و اداری وابسته به دادگستری یا مدرک قضایی از مدرسه عالی قضایی قم هستند، یا طلابی که سطح را تمام کرده و دو سال خارج فقه و قضا را با امتحان و تصدیق جامعه مدرسین دیده باشند، مادامی که به اندازه کافی مجتهد جامع‌الشرایط در اختیار شورای عالی قضایی نباشد ...».

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.9.30.77]

مسؤولیت‌ها باشد. البته مراد از تفاوت مسؤولیت در این مقال، منفک بودن مسؤولیت‌ها از حیث موقعیت فردی هر یک از اعضاء نبوده و صرفاً مسؤولیت مشترک و به اعتبار هیأت و شورایی بودن مراد است. مسلّم است که مرجع رسیدگی به تخلفات انتظامی قضات با مرجع رسیدگی به تخلفات اعضای غیرقضایی یکسان نبوده و هر یک تابع سازمان و صلاحیت مستقلی (یکی موضوع تخلفات اداری و دیگری، مشمول صلاحیت مراجع انتظامی قضات) می‌باشد. (ر.ک: شمس، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۶۴–۱۹۷) تبلور قانونی این مهم را بند ۵ ماده ۵۵ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ عنوان نموده و مقرر می‌دارد: «به تخلفات اعضای شورای رقابت و هیأت تجدیدنظر، به جز قاضی منتخب رئیس قوه قضائیه و نیز کارمندان مرکز ملی رقابت برابر مقررات قانون نحوه رسیدگی به تخلفات اداری و به تخلفات قاضی منتخب رئیس قوه قضائیه، طبق مقررات قانونی در دادسراها و دادگاه‌های انتظامی قضات رسیدگی خواهد شد».

به‌فراخور جمعی و مشترک بودن حضور قاضی و اعضای غیرقضایی در هیأت‌های حل اختلاف، تکلیف مشترک این است که باید دعوای مطرح شده مورد رسیدگی و منتهی به صدور حکم قرار گیرد. هرچند براساس آیین رسیدگی مستقل، نحوه و فرایند رسیدگی در مراجع قضاوتی شبه قضایی حسب مورد ممکن است با تفاوت‌هایی نسبت به یکدیگر یا در مقایسه با مراجع عمومی دادگستری همراه باشد، اما هر تکلیفی که مطلقاً برعهده مراجع قضاوتی (در معنای عام و فارغ از نوع یا میزان صلاحیت) است، بایستی توسط این هیأت‌ها امتثال یافته و رعایت گردد. به‌عنوان مثال، اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدوّنه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانهٔ سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدوّنه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد». یا اینکه مطابق اصل ۱۷۱ قانون اساسی، «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به‌وسیلهٔ دولت جبران می‌شود، و در هر حال از متهم اعادهٔ حیثیت می‌گردد». مشخصاً مبرهن است نباید مخاطب این اصل را صرفاً عضو قاضی قلمداد نمود و اعضای غیرقضایی را به سبب کلمه «قاضی» مستثنی از تکلیف مقرر دانست. چراکه هیأت‌های حل اختلاف نهادی متشکل از قاضی و اعضای غیرقضایی بوده و هر جا مبنا و منطق قوانین و مقررات (با وجود منطوق غیرصریح) القای مفهومی مثل «مرجع رسیدگی»، «دادرس»، «محکمه» و حتی «حاکم»[1] کند، حسب مورد می‌تواند موضوع تکلیف مشترک اعضای این هیأت‌ها هم به حساب آید؛ مگر آنکه بنا به امارات یا قرائن تعلق و اختصاص حکم مذکور به دادگاه و دادگستری (در مقابل مراجع قضاوتی شبه قضایی) محرز گردد.

---

۱. از جمله در معنای موضوع مواد ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۷۶ و ۲۷۷ قانون مدنی درخصوص تعهدات

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.9.30.77]

نتیجه‌گیری

مراجع قضاوتی شبه قضایی همانند مراجع قضایی دادگستری به دادرسی، رسیدگی و صدور رأی می‌پردازند ولی از این جهت که ترکیب متفاوت و صلاحیت مضیق‌تری نسبت به محاکم عمومی دادگستری دارند، واجد احکام و قواعد ویژه‌ای می‌گردند. از حیث ترکیبی بودن این مراجع، هر دو صنف اعضاء (قاضی و عضو غیرقضایی) میان طرفین اختلاف قضاوت می‌کنند؛ به‌نحوی که اعضایی که عضویت آن‌ها براساس وصف قضایی می‌باشد به لحاظ عدم اشراف کامل بر دانش تخصصی در زمینه متبوع و تخصص کافی در این مورد، به همکاری اعضایی که صلاحیتشان نشأت گرفته از دانش فنی و تخصصی است، نیاز دارند. اعضای غیرقضایی که نظرات تخصصی و فنی راجع به موضوع ارائه می‌کنند نیز در عین برخورداری از جهات کارشناسی و مشورتی، در نهایت به‌عنوان یک عضو از هیأت رسیدگی کننده شناخته شده و رأی اصداری در نهایت، ماحصل نظرات جمعی است که مبتنی بر استدلال و مستندات قانونی توسط قاضی تقریر یافته و قوام می‌یابد. به عبارت دیگر، اغلب مراجع قضاوتی شبه قضایی با حضور اکثر اعضاء (قضایی و غیرقضایی) تشکیل شده و رسمیت می‌یابد. البته در برخی مراجع حضور تمام اعضاء برای رسیدگی موضوعیت دارد و در صورت عدم حضور حتی یکی از آنان رسیدگی ممکن نبوده و فاقد اعتبار می‌باشد. به لحاظ قاعده عمومی، در مورد صدور رأی در این مراجع نیز بعضاً با سکوت قانونی مواجه بوده و در مواردی که مقررات تصریحی نداشته باشد، با توسل به اصول و قواعد حقوقی راجع به فلسفه تأسیس این قبیل مراجع، صدور رأی با اکثریتی که یکی از اعضای آن قاضی است، صورت می‌گیرد. از این قرار، نباید تصور شود که نظر اعضای غیرقضایی جنبه کارشناسی یا مشورتی صرف دارد. زیرا در هر صورت موافقت دست‌کم یکی از اعضای غیرقضایی (مفروض به ۳ نفره بودن هیأت مدنظر) شرط بوده و به‌عنوان عضو موافق یا نظر مخالف اقلیت منظور شده و صورتجلسه می‌گردد. بنابراین، اعضای غیرقضایی مورد بحث در هیأت‌های حل اختلاف را نباید محدود به ماهیت‌هایی مثل مشاور، کارشناس، داور یا امثال آن‌ها (در معنای حقوقی این نهادها) نمود بلکه به دلایل و مقتضیات مترتب بر این مراجع، هر یک از این اعضاء همانند عضو قضایی یک رکن (عضو هم عرض) محسوب می‌گردند؛ با این تفاوت که از برخی جهات و بنا به بعضی ملاحظات حقوقی و قانونی، دارای کارکردها، تکالیف و آثار حقوقی متفاوتی نسبت به قاضی خواهند بود. این جهات و ملاحظات نیز عموماً ناظر به اوصاف اختصاصی قاضی، غلبه وصف تخصصی و حرفه‌ای برای عضویت اعضای غیرقضایی نسبت به سایر شرایط، تبعیت قاضی از شرایط و مسؤولیت‌های خاص و حرفه‌ای ناشی از تصدی امر قضاء و البته برخوردای عضو غیرقضایی از اوصاف متفاوت در مقایسه با عضو قاضی (از قبیل تفاوت در مرجع ناصب، حکومت مقررات انتظامی غیرمشابه، اصل موضوعیت حضور قاضی برای رسمیت جلسه و صدور رأی برخلاف امکان عدم حضور اقلیتی از اعضای غیرقضایی یا مخالفت با نظر اکثریت در تصمیم‌گیری‌های راجع به دعوا) می‌باشد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.9.30.77]

فهرست منابع

الف. کتب

امامی، محمد (۱۳۸۴). کلیات حقوق مالی، تهران: نشر میزان.
امامی، محمد و کورش استوار سنگری (۱۳۹۶). حقوق اداری، ج ۲، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۵). ترمینولوژی حقوق، چاپ شانزدهم، تهران: گنج دانش.
جمالی، جعفر و محمد صادقی (۱۳۹۶). رویه هیأت داوری بورس و اوراق بهادار (تا پایان سال ۱۳۹۵)، تهران: انتشارات بورس.
حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۰ ه ق). إرشاد الأذهان إلی أحکام الإیمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
حلّی (محقق)، نجم‌الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ه ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
خالقی، علی (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری، ج ۲، چاپ بیست و نهم، تهران: شهردانش.
درویشی هویدا، یوسف (۱۳۹۳). شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
رستمی، ولی (۱۳۹۳). مالیه عمومی، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
شمس، عبدالله (۱۳۹۳). آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، ج ۱، چاپ سی و یکم، تهران: انتشارات دراک.
شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۳). داوری تجاری بین‌المللی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۶). حقوق اداری، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات سمت.
طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۴ ه ق). تکمله العروه الوثقی، قم: کتابفروشی داوری.
عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۷ ه ق). الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ ه ق). الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه (المحشّی- کلانتر)، قم: کتابفروشی داوری.
عبدالهیان، امید و محمدرضا رفیعی (۱۳۹۷). راهکارهای ارتقای رسیدگی عادلانه در مراجع اختصاصی غیرقضایی، چاپ دوم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
عبدی‌پورفرد، ابراهیم (۱۳۹۶). مباحثی تحلیلی از حقوق تجارت، چاپ هفتم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
کاکاوند، محمد (۱۳۹۴). مقدمه‌ای بر حقوق و رویه داوری، تهران: شهردانش.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.9.30.77]

مرعشی شوشتری، سید محمدحسن (۱۴۲۷ ه ق). دیدگاه‌های نو در حقوق، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
معین، محمد (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی معین، تهران: انتشارات فرهنگ‌نما با همکاری کتاب آراد.
منتظری نجف‌آبادی، حسین‌علی (بی‌تا). رساله استفتائات، قم: بی‌نا.
میرزای قمی (گیلانی)، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۴۲۷ ه ق). رسائل المیرزا القمی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان.
نیکبخت، حمیدرضا (۱۳۹۳). داوری تجاری بین‌المللی (آیین داوری)، چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
هداوند، مهدی و مسلم آقایی طوق (۱۳۸۹). دادگاه‌های اختصاصی اداری در پرتو اصول و آیین‌های دادرسی منصفانه، تهران: خرسندی.

ب. مقالات

پروین، خیرالله و حسین آیینه نگینی (۱۳۹۹). «صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به اعتراض از آرای مراجع شبه قضایی "تأملی بر یک رأی"»، فصلنامه حقوق اداری، سال هشتم، شماره ۲۴، صص ۲۹-۴۷.
پورسیّد و همکاران (۱۳۹۶). «شورای رقابت؛ از جایگاه حقوقی تا صلاحیت قیمت‌گذاری خودرو»، مجلس و راهبرد، شماره ۹۱، صص ۳۴۳-۳۶۹.
پیری، فرهاد (۱۳۹۷). «وحدت رویه درخصوص عدم امکان نظارت قضایی بر آراء هیأت داوری بورس»، فصلنامه رأی: مطالعات آرای قضایی (ویژه‌نامه حقوق بازار سرمایه)، شماره ۲۴، صص ۱۴۱-۱۶۷.
سوادکوهی، سام (۱۳۷۹). «تولد داوری اجباری یا مرحله‌ای از دادرسی؟ نگرشی به هیأت داوری و شورای حل اختلاف در قانون برنامهٔ سوم توسعه»، ماهنامه دادرسی، سال چهارم، شمارهٔ ۲۲، صص ۱۴-۲۰.
محسنی، حسن (۱۳۹۴). «جایگاه شورای حل اختلاف و طرق فوق‌العاده شکایت از آرای آن»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۹، شماره ۹۲، صص ۱۴۵-۱۶۷.
نیکبخت، حمیدرضا و محمد صادقی (۱۴۰۰). «حل اختلاف حرفه‌ای فعالان بازار اوراق بهادار؛ عبور از الزام به روش‌های جایگزین»، فصلنامه حقوق اداری، شماره ۲۷، صص ۲۳۵-۲۵۵.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.9.30.77]